

بود سوارى اسپ بسیار دوست میداشت و اکثر نادور
 پیاده رفتن خو کرده بود اغلب بهره روزش بمطالعه قرآن
 مجید و کتب بسر میشد در عهد زندگانی والده بزرگوارش او خیلی
 محبوب دلها بود ولیکن پس از آنکه بر تخت سلطانی جلوس
 نمود بتلویق و بی ثباتی اطوارش اکثر منضبه اران و مردم خانواده
 نامی از و دلگرفته و ناخشنودی زیستند و با این همه از جهت
 تعصب دینداری دمد و دلدهی اهل اسلام عامه سلان مملکت
 خود را هواخواه خود ساخته بود و از حمایت دین محمدی باغایت
 عزت و احتشام بدرجه علیای شهادت رسیده و از ده شهرزاده
 از اولاد سلطان و برادرش باسیری گرفته و با اهل دو ابستانگان
 خود به دیوار و از آنجا در سنه ۱۸۰۶ به بنگاله نقل کرده شدند و سرکردگان
 و سپهداران او از امیران هم عهد جاگیر و وظیفه یافتند؛

اجمالی رودادهای اولاد و احفاد سلطان جنّت آشیان
 پس از ارتحال او ازین سوای گنادران؛

چون قلعه سریرنگپتن مفتوح گردید و دولت اسلامیة میسور که
 مؤسس بنیان آن نواب حیدر علی خان مغفور بود پس از انقضای
 شصت سال تقریباً بقبضه اقتدار انگریز بهادر در آمد رای
 اصابت انتهای ناظم ممالک هند ارل مارتنگطن در میان

دیگر مهمان و ابسته تنظیم و تنسیق ممالک مفتوحه درین دو مهم
آینده اعتنا نمودن از بهر مصالح فرمانفرمایی ناگزیر انگاشت اول
دلیجوی منسب داران نامدار و استرخاصی قلعه داران و الامتداد
دوم روانه سازی و ابستگان نواب حیدر علی خان فردوس
مکان و اولاد و احفاد سلطان جنت آشیان از دارالبلک
سریرنگپتن بقلعه رای ویلور متعلقه حکومت مدراس و پس
از آنکه از سرکار دولتدار کنپنی بوجه مدد معاشش یکیک
از ایشان سالیانه پنجاه هزار روپیه تعیین نموده و سوپرنتند نظی
ملا طفت پیشه زبان دان که بدلداری شاهزادگان نیکو
تواند پرداخت برگماشته شد تا با عزت و احتشام در دیار
غریب بسر برند چند سال برین منوال با خوشدلی
و شادمانی سپری شد تا در عهد حکومت لارده ولیم بنطک واقع
وحشت افزای بلوای سپاهیان ملازم سرکار کنپنی بهادر
و بغاوت و عصیان ایشان در ویلور رخ نمود که تفصیل آن
در ادراق آینده بمعرض اعلام خواهد آمد اگر چه براءت مساحت
شاهزادگان درین باب بر جناب گورنر بهادر دارباب
کونسل مدراس بوجه نیکو روشن و مبرهن گردید ولیکن
بمقتضای عزم و دور بینی آرای ارباب کونسل آن چنان
صواب دید که بجز تنی چند از سوراخ دوده سلطانی همگی

شاهزادگان خورد و کلان بصوب ملک بنگاله از ان قلعہ گسیل
 کرده شوند چنانچه بر حسب این عزیمت پس از اقامت
 قریب هشت سال شاهزادگان از راه تری دستورات
 از راه خشکی بگلکنہ روانہ گردانیدہ شدند ازین حضرات کلان
 ترین ایشان نواب صفدر علی خان عرف کریم شاه بہادر
 برادر کوچک سلطان جنت آشیان بود کہ برخی از حالات
 جلالت سمات او در اوراق پیشین مرقوم گردید باد و فرزند
 ارجمندش نواب صفدر شکوہ عرف غلام علی و نواب حیدر
 شکوہ عرف امام بخش و دو از دہ تن از اولاد صلیبی سلطان بدین
 تفصیل فتح حیدر سلطان عبدالخالق سلطان محی الدین سلطان
 معز الدین سلطان محمد یاسین سلطان محمد سبحان سلطان شکرانہ
 سلطان سرور الدین سلطان جامع الدین سلطان منیر الدین سلطان
 محمد سلطان احمد سلطان و چہار دہم ایشان نواب حیدر حسین
 خان و امام سلطان مغفرت نشان این حضرات با توابع خویش
 در سنہ ۱۸۰۶ در مقام راسکنا دادہ شدند و پس از انتضای
 مدتی اولاد نواب سید شہباز مرحوم کہ نواسہ سلطان غفران پناہ
 می باشند بدیشان ملحق شدند و جمیع شہزادگان در مہد آسایش
 و آرامش بانواع ناز و نعمت پرورده شدند و ابواب ہرگونہ نوازش و آزادگی
 از قبیل و بند بندہ رنج بر روی ایشان کشودہ شد در وجہ مدد معاش

هر يك از چهار شاهزاده كلان فتح جید سلطان و عبد الخالق
 سلطان و محیی الدین سلطان و معز الدین سلطان و دوازده پانصد
 روپیه و از هر يك يك شاهزادگان دیگر و دوازده روپیه مایه بیهوده
 جناب لارده مطو و ارباب کونسل مقرر گردیده و از برای
 نواب کریم شاه و جید حسین خان و نواسگان سلطان
 مشایخه شایسته معین گشته چنانچه همه شان در سایه این دولت
 معدلت گستر خوشدل و شادمان ایام حیات بسر برده اکثری
 از ایشان بر حمت حق پیوسته تواریخ ارتحال هر يك
 از شاهزادگان مرحوم بدین تفصیل است عبد الخالق سلطان
 بتاریخ غره شهر شوال سنه ۱۲۲۲ هجری بعارضه بواسیر ازین
 نشیبستان فانی بنزازستان جاودانی رحلت نمود محیی الدین
 سلطان بتاریخ چهارم شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۲۶ هجری بمغرب
 گلوله تفنگ از کشمکش این عالم دورنگ خود را دارناید
 فتح جید سلطان بتاریخ بیست و یکم شعبان سنه ۱۲۳۰ بعارضه
 سرسام ازین دیر فنار هکرای عالم بقا گردید معز الدین سلطان
 بتاریخ بیست و دوم جماد الاول سنه ۱۲۳۳ بعارضه هیضه
 جامه عنصری گذاشت احمد سلطان بتاریخ دهم شهر شعبان
 سنه ۱۲۳۹ بعارضه سرسام ازین دار الفرور ظلمانی بدار السرور
 نورانی رحلت گزید نواب کریم شاه بهادر در سن هشتاد

■



MOHUMED SOOLTAN

SURNAMED

PRINCE GHOOLAM MOHUMED,

SON OF TIPPOO SOOLTAN,

BORN IN MARCH 1796, LIKENESS TAKEN IN APRIL, 1843.

2



MOHUMED SOOLTAN

SUNAM

PRINCE GHOLAM MOHUMED,

SON OF TIPPOO SOOLTAN,

BORN IN MARCH 1785, TAKEN IN APRIL, 1800.

دو و سالگی در ماه جماد الثانی سنه ۱۲۴۶ ازین دارهوان بخلد جنان
 انتقال کرد سرور الدین سلطان بتاریخ ششم جماد الثانی سنه ۱۲۴۹
 بعارضه تپ و صرع و دیعت حیات بخالق کاینات باز سپرد
 شکر الله سلطان بتاریخ بیست و چهارم جماد الثانی سنه ۱۲۵۳ بعارضه
 هیضه ازین نشیمن خاک بجوار یزدان پاک ارتحال نمود منیر الدین
 سلطان بتاریخ دوم شهر رمضان سنه ۱۲۵۳ بعارضه سپرز
 بخلد برین رحلت گزین گردید جامع الدین سلطان بتاریخ هفدهم
 شوال سنه ۱۲۵۸ هجری در دار الملک پارس از مملکت
 فرانسس بافسح فرادیس خرامید سلطان محمد سبحان
 بتاریخ بیست و چهارم رمضان المبارک سنه ۱۲۶۱ بعارضه هیضه
 محتبس تلخابه ممات چشید اکنون از اولاد امجاد سلطان جنیت
 آشیان همین دو شاهزاده یاسین سلطان و محمد سلطان که مدت
 حیات شان چون عمر خضر و الیاس در از باد باقی مانده اند شاهزاده
 محمد سلطان عرف شاهزاده غلام محمد بعلو فطرت و فطنت و مزید
 فتوت و مردت و حسن نیت و پاکي طوبیت و مکارم
 صفات و محاسن ملکات ممتاز است عنان هست و الایش
 همواره بافاضت خیرات و اشاعت مبرات معطوف
 و اوقات میمنت سہاتش و راقبتنای دولت ابد مدت
 نیک نامی و گوهرنی بهامی فرخنده فرجانی مصروف می باشد و تا پسر

دارد پسر کلان شهرزاده فیروز شاه جوانیست نیکو نهاد که فرزند
 هنر نجابت گوهر اورا رونق و بها بخشیده است و فضائل کسبی
 کمالات و هبیبی اورا دو بالا گردانیده؛ از ابنیه صورتی آن شاهزاده
 والا ترا دو تا مسجد بلند بنیاد است یکی در مقام رسا با کمال رونق
 و بها که از بنا هست بنیان و متانت ارکان و استحکات و غری
 مکان و نزهت و دلگشایی آن این قطعه منبیه از تاریخ اتمام
 آن مقدس مقام لختی روایت میکنند؛

قطعه

تاریخ مسجد یکه در سال ۱۲۵۱ هجری در مقام رسا
 احداث کرده شد؛

نام خدا سجده‌ی پر زبها و صفا
 قبله اهل سجود لعل اهل قیام
 بامش گردون سنا بومش مینو نشان
 رضوان هر باد داده ز خلدش سلام
 گرچه بنای جدید بسریت العتیق
 نیست و دوی در گذریت امد خوانش نام
 چیست صریر درش طالب حق را در آ
 اینک مرده صفاز مزم و رکن و مقام



SHAHAZADA MOHUMED FEROZE SHAH,

ELDEST SON OF

PRINCE GHOLAM MOHUMED,

LIKENESS TAKEN IN APRIL, 1848



SHAHAZADA MOHUMED FEROZE SHAH,

ELDEST SON OF

PRINCE GHOOLAM MOHUMED,

LIKENESS TAKEN IN APRIL, 1848.

سال بنایش ازان گفت سرورش اینچنین
گردد دوشی فاستی ثانی بیت الحرام

۱۲۵۳

۲

۱۲۵۱

و دیگر در ناف دارالاماره شهر کلکته بمقام دلگشا و نزهت
پرورد و موضوع روان افزا و نشاط گستر که از جانب جنوب
مشرف است بر مرغزار میناقام مینو فست که از جهت
وسعت فضا و لطافت هوا از آینده صحت و بهجت است
و سیرگاه هر صباح و مسا از بهرا کبر و اعظم آن شهر خمسته بهر که
این قطعه شهر بر تاریخ تعمیر آن خمسته مکان از مزایای آن اندکی
از بسیار حکایت میکنند؛

قطعه

تاریخ مسجد یکه در سال ۱۲۵۸ هجری در مقام دهر متله
شهر کلکته بنا نهاد شد؛

ابن سلطان طیوی مغفور هم محمد بنام و هم به ثنا
نه محمد که بنده اش از دل پیر و دین او بصدق و صفا
کرده تعمیر این نشیمن پاک بهر ذکر و نماز و درود و دعا
همچو سبع شد او محکم بام همچو ذات العباد خرم جا

در تمنع چو کعبه اسلام در ترفع چو مسجد اقصا
 خویشی چون مسجد اقصا داشت دوستی اندر میانه ناپیدا
 گفت روح الامین ازان تاریخ بهر اتمام او بطرز و عا
 عمرک الله مسجد الاقصی بر رسول حق و باهل عبا

۱۲۵۸ هجری

الحق در دار اماره کلکته تا حال اینچنین مسجد بنا کرده نشده و از
 اینیه معنوی آن زینت بخش لقب مهری این کتاب
 کارنامه حیدری است که باهتمام تمام و محو و اثباتش در اکثر مقام
 صورت اتمام پذیرفته و در سال ۱۲۶۳ هجری آن تواریخ گزیده
 که لقب تاریخی آن نامه نامی و صحیفه گرامی است پیرایه طبع

پوشیده؛

ترجمه رساله دوازدهم جلد ثانی

از کتاب رسایل مارکوئس ویلزلی

از ارل اف مارننگطن بلفطنط جنریل هارس و کرنیل
 ارثرویلزلی و آنرئیل هنری ویلزلی و لفظنط کرنیل
 ولیم کرکپاترک و لفظنط کرنیل باری کلوزامینان
 امورتنظیم میسور؛

حضرات آزرم پیشه

سند مصحوب ساقه این نامه بر حقیقتیکه زمام آن بکف کفایت

شهادت سپردن مناسب انگاشته ام آگاهی خواهد بخشید چون امور
وابسته نظم و نسق میسور آنچه ان آسان می نماید که بی حضور من
در سریر ناپتن انجام داده میتواند شد بنا بران اراده اقامت
در مد راس کرده ام و هر که ام سهم کس از امنای نامبرده
هنگام رسیدن این نامه در سریر ناپتن حاضر باشند باید که بزودی
پیرداختن کارهای سند مذکور قیام نمایند و تعلیمات مندرجه را
کار بند شوند قایم گردانیدن جانشینی از خانواده راجه میسور
برسند راجگی مقارن تقسیم ملک در میان سرداران
معهد که در آن سهم جماعه مرهته استبقا کردیدست نزد من
اساسیست که بران بندوبست جدید مبتنی می نمایم
و در عرض دوروز شرایط معامله حال درست کرده بشما میفرستم
باید که درین دو امر آینده اجمال جایز داشته نشود تا آن نظم و نسق
که مطمح نظر است نیکو سرانجام پذیرد امر اول وابسته
استمالت منصبداران نامدار و استرضای قلعه داران چندین
حصار که از طبقه اسلامی اند امر دوم وابسته وضع روانه سازی
اهل خانواده سلطان مرحوم از مملکت میسور با هر چه تمامتر
و لجویی و آزر م که در جیز امکان است در باره امر نخستین حالی
بخدمت سطره نری و یازلی خط اسمی میر عالم و نقل مکتوب
نظام الدوله اسمی راقم الحروف ارسال داشته ام و مراد ثوق

است که شما بذریعه آن در نیکو استر ضامی نواب میر قمر الدین خان
می توانید کوشید و بودنش در سریر نگین از رهگذر
عزت و اعتبار یکم ادنزد مردم دارد در استر ضامی طبقه اسلامی
آن مقام نیکو موثر و مفید خواهد افتاد میخواهم که شما بتجلیل تمام او را
بر آن آرید که به گرم کند روانه گردد و با دیگر سرکردگان اهل
اسلام آشنان عهد و میثاق پیش کنید که احتمال بیم و خطر
بند و بست جدید از دل‌های ایشان بدر شود و در تنظیم امور
همواره این معنی در نظر خواهید داشت که تا توان خزانه سرکار
کنپنی متحمل بار گران اخراجات نشود و عهده توظیف تمامی
سرداران سلطان بر ذمه سرکار کنپنی نیفتد بلکه آنرا بر امیران
متعاهد و راجه میسور توزیع باید نمود و از برای پس ماندگان
سرداران سلطان مرحوم که درین جنگ کشته شده اند نیز
وظیفه مناسب معین باید کرد از میان قلعه داران آنانکه حصون
متعینه خود را تسلیم کرده اند و آنانکه هنوز مشرف قلاع خاصه
خود اند بقیه تنخواه ایشان بابت ماه اپریل و می البته از سرکار
کنپنی داده خواهد شد و تا آنست که عراست حصون بر ذمه
ایشان خواهد ماند مشاهره بدیشان ادا کرده خواهد شد و بعد
سربراهی امر نخستین بر شما لازم است که اهتمام امر دوم را که
ترجیل و تجهبیز اهل خانواده سلطان مرحوم است وجهه است خود

ساخته در آن باب آنچه ناگزیر است بعمل آید از بهر تفویض
این مهم در دانگیز که از اتمام آن چاره نیست هیچکس از کار گزاران
کنپنی که از عهده این کار دشوار بر تواند آمد جز کرنیل و یارزلی شایسته تر
نمی نماید بنا بر آن زمام اهتمام تمامی این مهم بکف کفایت او
می سپارم لفظنظ کرنیل و وطن را بقاعه داری حصار دیلور که اقامتگاه
خانواده سلطان مرحوم خواهد بود متعین نموده ام و نیز کرنیل موصوف را
مقرر کرده که وظایف ماهواری بدیشان میرسانیده باشد
و هرگونه اسباب ضروری از بهر ایشان در دیلور آماده نماید
و این خود اراده منست که از بهر ایشان وظیفه شایسته که ملازم
ارباب است تواند بود معین کنم و شمار لازم است که از
برای مدد معاش یکبیک فرد از ایشان و اخراجات زنانه نصیبی
از زر معین کنند بدانش شرط که مبلغ جمله زر و وظیفه اهل خانواده از سر لگ
و پنهایت درجه از چهار لک هون سالانه تجاوز نکند پسران مرحوم
سلطان را میرسد که ملازمان خاص خود را از بهر آوردن همراه خویش
برگزینند مشروط برینکه جمعیت ایشان بدان عظمت نرسد
که مظهر فراهم ساخته شدن انبوه هوا خواهد سلطان مرحوم باشد
این معنی مستحسن می نماید که علی رضا خان که یکی از خواهران کنپنی
و مهرورزان شاهزادگان است همراه ساخته شود خاتونان و فرزندان
یکبیک خانه از دو دمان سلطان هر قدر زودتر که ممکن باشد پیر و شاهزادگان

گردانیده شوند کرنیل و یلزلی از طرف من به بیان شفافی
حمایت و رعایت مرا خاطر نشین ایشان خواهد کرد و مکتوب
فارسی اسمی شهزادگان (که در ذیل مندرج ساخته شده)
به ایشان خواهد رسانید؛ و لفظنظ جنریل مارس در بذل هر گونه جهد

• صاحب بسیار مهربان استظهار مخلصان سلامت

از آنجا که بالفعل مزده رسیدن آنمهربان مع الخیر و العاقبت در قرب و یلور
که جای اقامت آنمهربان تجویز شده است سرور افزا و فرحت پیرای
خاطر دوستی مائز گردید لهذا در دل خود چنان قرار داد که بهمین تقریب
باز بدریعه محبت نامه با رقام مراتب محبت و رافت بطمانیت آنمهربان
پردازد آنمهربان یقین کلی دارند که خاطر اینجانب همواره در ابراز و اظهار
دلایل دوستی و خیر خواهی متوجه و مصروف خواهد بود و بهر صورت
منظور خاطر بوده است که مکان سکونت در آنچه بفراغت باشد حتی المقدور
بعمل آید چنانچه حکم هم نموده بود که در تدبیر و بند و بست آن دقیقه
از دقایق سعی و محنت فرو گذاشت نگرود از آنجا که همت اهالی
سکارکنینی انگریز بهادر همواره در پاس رفاهیت و آرام آنمهربان مصروف
خواهد بود و از طرف لفظنظ کرنیل دقتن بهادر نیز بجمیع وجوه پیوسته
لوازم حسن سلوک در حق آنمهربان مرعی خواهد گردید درین صورت
رجای واثق است که در آنجا هیچ نوع تصدیع و تکلیف عاید حال آنمهربان
نخواهد گردید و حتی الامکان از رعایت رفاه و فارغ البالی آنمهربان سرور
واقعی در دل محبت منزل حاصل خواهد گردید و اینجانب را یقین است
که اطوار برگزیده و صفات پسندیده آنمهربان همواره مستوجب ظهور و
از دیاد لوازم دوستی و محبت اینجانب خواهد گردید و آنچه بالتخصیص
موجب خوشنودی خاطر دوستی مائز تواند بود اینست که بصفتی دل
و بیحجابی در اظهار راز و اسرار با کرنیل صاحب موصوف طریق اعتماد و اعتبار
کلی مسلک دارند و صاحب موصوف آنچه مراتب صلاح دهی آنمهربان
از روی ایمای مخلص گاه گاهی بر زبان راند آنرا بسمع قبول اصفا نمایند و ترصد
که همیشه هر چه به مخلص ظاهر کردنی باشد آنمهربان آنرا معرفت صاحب

دستی در نیسیر هر دشواری که در حالی انقلاب امور میسور
 صورت گرفته است از خود بتصور راضی نخواهد گردید بشنیدن
 این سخن مرا خیلی حیرت دست داد که پس از تسخیر
 سریرنگپتن محاسرای زنانه سلطانی از بهر عزیزه پنهانی پرویدند
 و پاس نام و احترام کنپی نه نمودند چقدر افسوس می خورم که
 چگویم ای گاش بیگمات محاسرای سلطان ازین راهگذر
 متشوش و پریشان خاطر ساخته نشدی آری هنگام جوش
 حمله و آشوب یورش امثال این بی اعتدالی بسا
 اوقات ناگزیرانه صورت میگردد من همواره نعره دادیما خواهیم زد
 که این تعدی پس از انتضای جدال و قتال بزمانی دراز بعد
 از آنکه مقام متنازع فیه تماماً بقبضه اقمه ارماتسلیم کرده شده
 و اکابروا ساغر آنطرف بحملگی متقاد و فرمان پذیر ما گشته باشند
 روداده باشد اگر نفیسی از نفایس یازیوری از زیورات
 از محل زنانه در ان ساعت نامیمون برگرفته شده باشد

موصوف بمعرض اظهار خواهند در آورد و اراده مخلص چنانست که بعد
 اندک روز بارسال چیزی تبرک بطریق نشان دوستی خود معرفت شخصی
 صاحب معتمد خود سرور افزای خاطر خود خواهد گردید ترصد که پیوسته
 اینجانب را خواهان خیریتها انگاشته بارقام مکاتبات مسرت آیات مسرور
 و مبتهجم می نمودند باشند زیاد چه بر طراز •

مرا نیکو و ثوق است که سپهسالار فرمانده از جمله وظایف
 خود خواهد شد که در واپس دادن این چنین چیز می‌شوم
 نیکو بذل جهد فرماید با غایت دل‌بستگی چشم داشت
 من این است که از آن باز که هنگام ارتحال ایشان میرسد
 در صیانت و عراست اشیاء خواسته‌های یکیک شاهزادگان
 دستور است اهتمام تمام بکار برده شود سپاهیان انگریزی
 از هر برون اهل دودمان سلطان مرحوم بمادای مقدرشان
 هر قدر که ضرور باشند از سپهسالار فرمانده البته خواهد گرفت
 تا هیچگونه فتنه و آشوب راه جواز نیابد این معنی است
 می‌نماید که یکی از منصبداران سپاه که از اسناد و اطوار این
 مملکت آگاه باشد تا فرار سیدن لفظاً و وطن همراه شاهزادگان
 ساخته شود و تا بمائشی از من نیاید در بند و بست صوبه کناره باید
 مداخلت از شما بعمل نیاید به جنریل اسطوارط اشارت
 رفته است که نظم و نسق چند روزه را در فرماندهی آن صوبه
 کار بند و تا آن زمان که از خصوصیات آن را در نیافته باشم
 در باره دستور العمل آن ناحیه حکم قطعی دادن نمی‌توانم و امینان
 پیشین را که معطل شده اند از جانب من مراتب
 استخسان کار گزار بهای شان خاطر نشین ایشان کنید
 و سلام و سپاسداری مرا باز ای نیکو خدمت‌های شان برسانید

بنای این ضوابط برین رای نهاده شده است که سه ساله فرمانده را همواره اختیار در حکومت ملکی یا امور دیوانی نباشد ویش از یک عصبانیتشان اعتمادی نزد خود نگاه ندارد چنان در خاطر میگذرد که اگر محکم شما از سریرنگپتن به بنگلور نقل کرده شدی همانا نتیجه سودمند که بیرون آور دن جم غفیر از مسلمانان بدینوسیله باشد از سریرنگپتن مترتب گشتی درین امر زود ترا اهتمام بکار رود که همیشه پر ضرور از بهر ایسپی ما در مملکت میسور ؛

مهدنامه یا وثیقه

عهد نامه که از بهر توثیق همسک استانی در میان شرقی هندوستانی انرئبل کنپنی انگریز بهادر و نواب نظام الدوله آصفجاه بهادر و پیشوار او پندت پردهان بهادر و با تمام رسانیدن نظم و نسق ممالک سلطان شهید برنگاشته شد ؛

چونکه سلطان مرحوم بدون آنکه باعث ازبواعث پر خاشبجوی از جانب امیران مهید نسبت باد صورت گرفته باشد با قوم فرانسیس پیمان عهد استانی بسته و جمعیتی را از سپاه فرانسیس بقصد بنا نهادن جنگ و پیکار با انرئبل کنپنی انگریز بهادر و هوا خوانانش نظام الدوله بهادر و پیشوار او پندت پردهان بهادر در لشکر خود در آورد

و از در خواسته‌های بجاکه انریئل کنپنی انگریز بهادر و هو اخواانش
 وابسته ضمانت و گروگان دادن از بهر حمایت و عراست
 خویش از عزایم متفقہ سلطان مرحوم و جماعه فرانسیس از مرحوم
 سلطان نموده بودند و سلطان مرحوم از اجابت آن ابا نموده بود
 جیوش متفقہ انریئل کنپنی انگریز بهادر و نظام الدوله آصفجاہ بهادر
 از برای حمایت حقوق خود و عراست ممالک خاصہ خویش
 از اختطار افواج بیگانه و نهب و غارت اعادوی ستمگاره سنگدل بعزم
 جنگ و پیکار متوجه گردید و چونکہ قضای یزدانی بران رفته بود کہ امیران
 ہمعهہد انریئل کنپنی انگریز بهادر و نواب نظام الدوله بهادر مظفر و فیروز
 گردند و سلطان مغفور بردست ایشان کشته شود و رعایا و مستسبانش
 مطین ایشان شوند و چونکہ مطمح انظار امیران متعاهد آن بود کہ این
 اقتدار و مکنت جدید را کہ یزدان پاک بدیشان ارزانی فرموده
 و رتلافی اخراجات جنگ گذشتہ دامن و امان موبدہ از برای
 خود و رعایای ممالک خاصہ خویش و ہم از برای ریاسات مجاوره
 ممالک شان بکار برند بنا بران عہد و پیمان از بهر نظم و نسق
 ممالک مرحوم سلطان در میان انریئل کنپنی انگریز بهادر
 و نواب نظام الدوله آصفجاہ بہا رتالابستہ شدہ بوساطت
 لفظہ نظ جنریل تاریس سپہ سالار فرماندہ افواج بادشاہ انگلستان
 و جنود انریئل کنپنی انگریز بہادر کہ در کرناٹک و ایبارمی باشند

و امرئیل کرنیل ارثرویلزلی و امرئیل هنری ویلزلی و لفظنظ کرنیل
 ولیم کرکپاٹریک و لفظنظ کرنیل باری کلوز از طرف ریپاٹرنیل
 ریچارڈ اول اف مارننگٹن گورنر جنرل و نواب میر عالم بہادر
 از طرف نواب نظام الدولہ بہادر تابر حسب شرایط آئندہ
 کہ بتوفیق ایزد سبحانہ در میان اولاد و پس آئندگان امیران
 متعاہد تاخورشید و ماہ بر آسمان پایندہ اند مویدہ دستدام خواهد بود
 ایشان و اعتناف و اعتقاد شان لوازم آنرا بر سیل
 تشارک بجد مراعات نمایند؛

شرط اول

چون این امر قرین قیاس و مقتضای انصاف است کہ
 سه داران بمعہدہ بوسیله این عہد نامہ با تمام نمودن مقاعدہ اصلی
 یعنی تلافی اغراجات کہ در باب حمایت و عراست خود شان
 صورت گرفتہ و عراست واقعی ممالک خاصہ شان کہ در آئندہ
 از اعادی محفوظ تواند بود البتہ بکوشندہ بر این معنی اتفاق نموده شد
 کہ بروم مندرجہ فردا کہ این عہد نامہ بدان مذیلست باضمیمہ
 سر راہہا کہ از ممالک مرحوم سلطان بیہرہ از املاک و اعمال کنپی
 انگریز بہادر یا ہواخوانان یا عراج گزارانش کہ واقع پائین گھاٹہا
 بر ہردو سواحل شرقی و غربی است یا بتلعجات کہ مجاور و
 مشرف بر ہمان راہہا اند مملوک و متصرف فیہ دولت